

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۵، شماره ۱۴، خرداد و تیر ۱۳۹۶

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ شهروندان زن اردبیل^۱

بهروز افخمی*^۱ محمد زینالی اناری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳)

چکیده

«سارای» جزو میراث معنوی مردم آذربایجان است که در فرهنگ، تفکر و نوع نگاه آنان ریشه دارد؛ به گونه‌ای که در ادبیات شفاهی، موسیقی، داستان و شعر جلوه‌گر شده است. در این پژوهش به میراث فرهنگی ناملموس به‌عنوان سرمایه‌ای فرهنگی نگریسته می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز اراده، مقاومت و استدلالات فردی کنشگران حال حاضر جامعه برای گذر از بحران‌های فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد. بازنمایی مفهومی از افلاطون است که در ایده و عمل اندیشمندان متأخر در حوزه میراث معنوی ظهور یافته و امروزه بحث اصلی دانشگاهی است. این تحقیق به روش کیفی انجام شده است و ماهیتی توصیفی و پدیدارشناختی دارد و هدف از آن مطالعه پایداری ارزش‌های معنوی و یا بازنمایی آن در زندگی شهری مردم اردبیل با مطالعه میراث معنوی سارای در زندگی امروزی زنان شهر اردبیل است. میراث فرهنگی ناملموس دربردارنده ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، معنوی،

۱. استادیار باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)

* bafkhami@uma.ac.ir

۲. کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی

علمی، زیبایی‌شناسی و ارزش روح زمانه است و می‌تواند در رشد و تحرک ارزش‌های مشترک و بازنمایی ارزش‌ها در زندگی روزمره مردم مؤثر باشد. داستان «سارای» از روال‌های زندگی دیرین مردم ایران و منطقه آذربایجان پرده برداشته است و از سویی به وجود فرهنگ مقاومت و اخلاق‌مدار این منطقه اشاره دارد و امروزه می‌تواند در احیای ارزش‌های اخلاقی، تعهد به خانواده برای نسل‌های حال و آینده بازنمایی و ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی، میراث معنوی، سارای، اردبیل، زنان.

۱. مقدمه

میراث فرهنگی همچون دارایی‌های باارزشی هستند که می‌توانند از نظر فرهنگی و اقتصادی بازسازی و استفاده شوند (تراسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) و به صورت ملموس و ناملموس در راستای منافع هر گروه و یا حتی کل بشریت قرار گیرند (اسکوتی^۱، ۲۰۰۱: ۲۸). بخشی از این سرمایه به صورت ناملموس و با عنوان میراث معنوی^۲ قابل‌تعریف است (لنزرینی^۳، ۲۰۱۱: ۱۰۲). مفهوم دارایی فرهنگی که در کشورهای مختلف به معنای میراث به کار می‌رفت، برای نخستین بار در مجمع عمومی شهر لاهه هلند در سال ۱۹۵۴، روشن و تبیین شد (وکو^۴، ۲۰۱۰: ۱). در آغاز، این مجمع به حفاظت از میراث فرهنگی در زمان درگیری و جنگ توجه داشت (مارینی^۵، ۲۰۰۹: ۳۰). در فرایند جنبش‌های حفاظت از میراث فرهنگی، به جنبه معنوی آن توجه شد و تعریف دقیق از میراث معنوی با وجود اختلاف‌نظرها تبیین شد (هان^۶، ۲۰۰۱: ۱۴۸) و همه در این واقعیت اشتراک نظر دارند که میراث فرهنگی معنوی بنیادی‌ترین جنبه‌های حیات اجتماعی و فکری ملت‌ها، منشأ هویت‌ها و تنوع و خلاقیت است (ماسکارانی^۷ و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۳). این فرایند سبب می‌شود مردم یک روستا، گروه یا ملت، گرد هم جمع شوند و اثر فرهنگی را خلق کنند یا در یک رویداد فرهنگی برنامه اجرا کنند (کلی^۸، ۲۰۰۸: ۶۳). این فرایند گاهی مهم‌تر از خود شیء یا رویداد^۹ است. رویه‌ها و معرف‌ها، دانش‌ها و مهارت‌ها، ابزار، اشیاء، آثار هنری و مکان‌هایی که اجتماعات و افراد، آن را میراث معنوی خود می‌شمرند و با اصول حقوق بشر پذیرفته‌شده در جهان، یعنی برابری، تداوم و استمرار و احترام متقابل میان اجتماعات فرهنگی، سازگار است. میراث فرهنگی معنوی به اجتماعات حس تداوم و هویت می‌بخشد و اجتماعات نیز در پاسخ به شرایط محیطی، تاریخی و یا

زیستی خود، به‌طور مستمر آن را بازسازی می‌کنند (برایتون^۱، ۲۰۱۱: ۳۴۸). شکل‌ها و نمادهای میراث فرهنگی معنوی عبارت است از بیان شفاهی، هنرهای نمایشی، رویه‌های اجتماعی، شعائر، جشن‌ها و جشنواره‌ها، دانش و رویه‌های مربوط به طبیعت. میراث معنوی یکی از عناصری است که امروزه از سرمایه‌های فرهنگی هر جامعه، قوم یا ملت به‌شمار می‌آید. میراث فرهنگی معنوی نماد همبستگی مردم در دفاع از ارزش‌های هر منطقه به‌شمار آید؛ از این نظر که زبان یکسان و رفتارهای یکسان را برای مردم ایجاد می‌کند. میراث معنوی حاصل از مکان‌های قدیمی می‌تواند سبب ایجاد مناسک و اعمال جمعی همچون زیارت و آینه فکری همچون شیوه اندیشه شود (لندورف^۲، ۲۰۰۹: ۵۰۷). علاوه بر این، ابعادی از میراث معنوی که ناشی از پدیده‌های مادی هستند و یا بخشی از آنان که به اقوال و روایات شفاهی مربوط‌اند، می‌توانند موسیقی، تخیل‌های داستانی و روایات مادرانه‌ای تولید کنند که در شیوه اندیشه و سلوک مردم تأثیر بگذارند.

تا اواخر دهه‌های قرن بیستم، فقط به میراث مادی توجه می‌شد تا اینکه گامی بلندتر برداشته شد که در آن از میراث معنوی نیز استقبال شد (جیمسون^۳، ۲۰۰۸: ۱۵۳۲). به‌طور خلاصه باید گفت که مفهوم میراث معنوی در دهه ۱۹۷۰م پدید آمد تا اینکه در سال ۲۰۰۳م کنوانسیون میراث جهانی پاریس «میراث فرهنگی ناملموس^۴» را با بیشترین آراء تصویب کرد (بخش فرهنگی یونسکو^۵، ۲۰۱۶؛ مارنی^۶، ۲۰۰۹: ۴۸). امروزه توجه به میراث معنوی رویکرد جهانی و ادبیات مشترکی دارد و روزبه‌روز به پتانسیل آن نیز افزوده می‌شود. داستان‌های اسطوره‌ای و ارزش‌های محلی همانند «سارای» بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند. توجه به ابعاد تربیتی و احساسی، سرمایه‌های فرهنگی از آن‌رو می‌تواند ارزشمند باشند که دانایی و توانایی هر ملت را ذخیره می‌سازد. انسان‌ها به وسیله فرهنگ دسته‌جمعی و ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها و داستان‌های قومی‌شان دارای قریحه و استعداد می‌شوند و با این‌چنین نمادهایی قابلیت انسجام فکری می‌یابند.

داستان سارای یکی از داستان‌های مشهور آذربایجان است که در سینما، موسیقی و کتب منتشره شده آذربایجان انعکاس یافته است. این داستان ویژگی بسیار مهمی از جمله

تناسب آن با تاریخ آذربایجان و قبایل کوچ‌نشین و روحیات قومی آن‌ها دارد. داستان سارای نه به‌عنوان افسانه که گاه همچون تاریخ نمود می‌یابد. این پژوهش در پی بازنمایی افسانه «سارای» در حافظه جمعی زنان اردبیل است. هدف آن ارتقابخشی به ارزش‌های محلی مردم (میراث فرهنگی ناملموس منطقه‌ای) و تبیین کارکردهای اجتماعی آن، تبیین ضرورت حفاظت از میراث فرهنگی معنوی و استفاده معاصران از آن، نشان دادن ارزش‌های اجتماعی و هویتی افسانه «سارای» و بسترسازی مناسب برای بهره‌مندی از میراث فرهنگی - معنوی در حوزه‌های مشابه است.

۲. پیشینه تحقیق

ادبیات و فرهنگ مردم آذربایجان سرشار از داستان‌های شیرین عشق و دلدادگی و دلاوری است؛ مانند داستان اصلی و کرم، کوراوغلو، وامق و عذرا و ... آنچه در داستان «سارای» بیشتر درخور توجه بوده، این است که سارای بدون اتکا به کسی فقط با باور عمیق معنوی با فدا کردن خود اساس ظلم و تاریکی را پوچ و بی‌معنا کرده است. داستان کاوه نیز ساخته و پرداخته افسانه‌پردازان است. روایت کاوه قیامی پیروز در تاریخ ملی ایران و یادآور مردمی است که همواره خواسته‌اند سرنوشت خود را تغییر دهند (محمدپور و حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۹۳، ۹۰). ملکی (۱۳۸۹: ۲۴۴ - ۲۴۵) در مقاله «بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فلکلوریک لکی و لری» بیان می‌کند که زنان ترانه‌های فولکلوریک لک و لر، جدا از مردان هستند و در عین حال منفعل نیستند و فعال‌اند. در مقاله «بازنمایی تصویر زنان در نقاشی مبتنی بر تجربه زنانه»، نقاشان زن به دنبال بیان تنگناهای جهان زیستشان هستند و در برابر سوژه شدن مقاومت می‌کنند (راودراد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۵). قهرمانان داستان‌های عذرای عرب در قرون ششم و هفتم مرد و زنی هستند که بر هم شیفته‌اند، اما با زناشویی‌شان مخالفت می‌شود (ستاری، ۱۳۸۸: ۴۷). سرگذشت قهرمانان زن داستان‌ها در جهان خیالی نیز متجلی شده است. با توجه به این ویژگی در داستان‌های کهن، احتمالاً خاستگاه این قصه‌ها در ساختار روایی کهنی است که می‌توان پیشینه آن‌ها را تا اساطیر مربوط به دوران «مادرتباری» دنبال کرد (بیات، ۱۳۸۹: ۸۸). درباره داستان «سارای» مقالات علمی بسیار محدود است. علی و رقیه رضاپور

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار

(۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی» به داستان «سارای» و تأثیرگذاری آن بین مردم با اجرای عاشیق‌ها پرداخته‌اند. همچنین سفیدگر شهانقی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای دیگری با عنوان «عناصر فلکلور آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار» به داستان «سارای» به صورت مختصر و سروده‌های شهریار اشاره کرده است.

۳. روش تحقیق

این تحقیق با هدف مطالعه پایداری ارزش‌های معنوی و بازنمایی میراث معنوی «سارای» در زندگی روزمره مردم اردبیل انجام شده و سؤال اصلی تحقیق این است که داستان «سارای» در پی نگاهداری کدام عناصر قدیمی در زندگی امروزی است؟ تحقیق حاضر از نوع کیفی است و ماهیت توصیفی و پدیدارشناختی دارد. ۲۵ نفر برای نمونه به صورت تصادفی انتخاب شده و محققان اطلاعات کافی را جمع‌آوری کرده‌اند. پس از انجام هر مرحله نمونه برداری از شهروندان اردبیلی، هر یک از سؤالات تحقیق به صورت یک «تم پایه»^{۱۷} مد نظر قرار گرفت و بعد از هر بار پاسخ جدید، این تم توسعه یافت و به صورت تکاملی یا چندگانه به صورت پرتره درآمد. سرانجام از چهار سؤال، روایت، ارزش‌ها، جنبه‌های بازخوانی‌شونده و ایدئولوژیک داستان به صورت پرتره‌هایی اساسی تشکیل شد. در پایان با استفاده از تحلیل ساختاری، مدل ساختاری روایت به صورت تقابل دیالکتیکی گفتمان‌های محلی/شهری تحلیل شد و با توصیف و تحلیل ایدئولوژی روایت اسطوره‌ای پایان یافت.

۴. چارچوب نظری

بازنمایی مفهومی برساخته افلاطون است. بعد از وی اندیشمندان هر یک سهمی در پیدایش مفهوم «بازنمایی میراث» داشته‌اند (هاوس، ۱۳۸۸: ۲۸). به نظر دولوز (۱۳۸۹: ۷۹) بازنمایی یا وانمود به‌گونه‌ای عمل می‌کند که گونه‌ای شباهت ضرورتاً بر رشته‌های پایه‌ای خود فرومی‌افتد و گونه‌ای هم‌ذاتی ضرورتاً بر ضرورت اجباری افکنده می‌شود. به این ترتیب، بازگشت ابدی به‌راستی همان‌شدن و شباهت جستن است، اما همان و شبیهی وانمودشده، تولیدشده در دست وانمودن، از راه کارکرد وانمودن. هالبواکس^{۱۸}

حافظه جمعی را مطرح کرده است و آن را ذخیره ذهنی مشترک هر گروه می‌داند (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۳۹). بیکن به بت‌های قبیله‌ای به‌عنوان نشانه‌های بومی اشاره می‌کند که وجود آن موجب اتکای هر قوم به نمادهایی می‌شود که در برابر حقیقت می‌ایستند و بنابر گفته بولتمان باید از آن اسطوره‌زدایی کرد (جهانگیری، ۱۳۸۵: ۱۱۲). دورکیم نمادهای قومی را همچون باز نمودهای جمعی می‌دانست و آن‌ها را ناشی از به‌هم‌پیوستن روح جمعی مردم می‌دانست. رابرت باکاک (۱۳۸۶: ۵۱) علاوه بر تبیین موازین دورکیم، مؤلفه‌های فرهنگی را در حکم ابزاری برای بازنمایی معنادار جهان برای اعضای گروه خاص فرهنگی می‌داند. یونگ (۱۳۸۳: ۳۸). به بت‌های خویشتنی اشاره می‌کند و معتقد است خویشتنی کاملاً خارج از قلمرو شخصی است و با درون‌مایه اساطیری-مذهبی ظاهر می‌شود. به نظر میرسون، اسطوره‌ها در زمان خود، روشی برای یادآوری اعمال و سکنتات انسان بودند. به نظر کلود لوی اشتراوس، جای این نوع اسطوره‌ها در تمدن مدرن با رمان و داستان‌های سلسه‌وار پر شده است (به نقل از: زارفا، ۱۳۸۴: ۱۴۰). زارفا معتقد است اسطوره‌ها خالق روایاتی بوده‌اند که جهان زیست را به آن‌ها ارجاع دهند. بازخوانی حافظه جمعی یا ناخودآگاه جمعی مردم، از طریق جست‌وجو در تداعی‌های آزاد و رؤیاهای آنان از افسانه‌ای صورت می‌گیرد که همچون دیدگاه ویلهلم دیلتای^{۱۹} به بررسی داستان زندگی اختصاص دارد؛ اما تفاوت‌هایی هم با آن دارد: نخست اینکه داستان‌ها، اگرچه بازساخته فردی مردم در جریان زندگی‌شان است، اما درحقیقت برگرفته از زندگی دیگران است و در اینجا راوی فقط اقتباس خود را از آن و تحلیلش از این داستان بر زندگی روزمره خود ارائه می‌دهد. این رویکرد «تحلیل داستانی» نام دارد که با رویکرد استر برگ همخوانی دارد (استر برگ، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

۱-۴. زمینه پیدایش داستان «سارای»

سارای دختری از عشایر استان اردبیل (احتمالاً خلخال یا مغان) بوده که در حدود حکومت قاجار در میان ایل مغان زندگی می‌کرد. با وجود داشتن نامزدی به نام خان‌چوبان، خانی با توسل به زور می‌خواست او را به زنی خود درآورد؛ اما سارای به خاطر غیرت و تعهد و وفای به عهد و مقاومت در برابر ظلم و ستم، تسلیم خان نشد و

خود را به رودخانه «آرپاچایی» انداخت؛ زیرا در آن زمان خان‌ها قدرت مطلق شمرده می‌شدند. مردم ایل توان و جسارت اعتراض به زورگویی خان را نداشتند. مردم ماجرای مرگ غم‌انگیز سارای را نمی‌توانستند فراموش کنند. هرکسی از سر اندوه و حسرت از سارای یاد می‌کرد و بدین طریق ماجرای سارای سینه‌به‌سینه و نسل به نسل با غم و اندوه عمیق روایت می‌شد و بر اثر همین روایت‌ها این داستان بر سر زبان‌ها افتاد و در طول زمان در همه جای مناطق آذربایجان پراکنده شد. در حال حاضر سارای در عصر ما به صورت اسطوره به حیات خود ادامه می‌دهد، به طوری که هر نویسنده و شاعری، جملات و ابیات لطیفی در مقام پاک‌دامنی او می‌نویسد و می‌سراید. سارای برای مردم آذربایجان، غیرت، نجابت و پاک‌دامنی و مقاومت در برابر ظلم و ستم را همواره تداعی می‌کند.

پوراکبر (بی‌تا: ۷) در بررسی ادبیات شفاهی آذربایجان از فنودالیسم و عصر سرمایه‌داری بحث می‌کند و می‌گوید: «منطق جامعه کامل ما نشان داده که تاریخ یعنی تکامل مالکیت و نیروها و روابط تولیدی و می‌دانیم که در قرون وسطی مالکیت زمین‌های مزروعی و کشاورزان (رعایا) از آن فنودال‌ها و زمین‌داران بود». در عصر سرمایه‌داری، فنودال‌ها و یا به عبارت دیگر خان‌ها قدرت مطلق شمرده می‌شدند. ریچارد تاپر (۱۳۸۴: ۲۷۲) در این زمینه می‌گوید:

در خلال سال ۱۹۰۰ میلادی برابر با ۱۲۸۷ هـ. ش با سقوط «بیک‌ها» و بروز دوره «خان خانلیق» سازمان طوایف مختلف شاهسون دچار دگرگونی شد. سیاست‌های دولت عملاً بر دشمنی‌های مهارگسیخته میان رؤسای طوایف دامن زد و به چپاول‌های متقابل طوایف میدان داد. این سیاست از یک سو مانع شورش و تمرد مشترک طوایف علیه دولت می‌شد و از سوی دیگر مبلغی از چپاول‌ها را از طریق پرداخت رشوه، جریمه و مالیات به جیب مأموران دولتی تضمین می‌کرد.

۲-۴. اسطوره «سارای»

برای روشن کردن این مطلب باید گفت که داستان «سارای» نه حاصل خلاقیت یک نویسنده است و نه در زمان رخداد آن به صورت مکتوب درآمده است؛ بلکه این داستان در میان مردم اتفاق افتاده و به خاطر تأثیرش بر روح و ذهن آنان، در اذهان ماندگار

شده است. داستان «سارای» سینه‌به‌سینه روایت شده تا جایی که فراتر از مکان رخداد آن گسترش پیدا کرده است و نه تنها مردم منطقه، بلکه همه مردم آذربایجان سارای را بخشی از فرهنگ خود می‌دانند و از او الگو می‌گیرند. چگونگی تبدیل داستان «سارای» به اسطوره را با استناد به نوشته امیرقاسمی درباره ویژگی‌های تبدیل قصه مردمی به اسطوره، می‌توان چنین استدلال کرد:

قصه مردمی به‌عنوان یک آفرینش هنری - چنان‌که فولکلورشناسان از آن تعبیر می‌کنند - ویژگی‌هایی دارد که با خصوصیات قصه در دنیای معاصر متفاوت است. بدین معنا که قصه‌های مردمی عموماً بی‌نویسنده یا خالقی مشخص و بی‌زمان و مکان‌اند. خالق این قصه‌ها، روح جمعی مردمان است. زمان‌مند نیستند و زندانی و شهربند هیچ سرزمین و شهر و دهکده و اسیر تعصبات خام حس مالکیت هیچ نگاه تنگی نمی‌شوند. گذشته از ساخت بیرونی قصه‌ها که ویژگی‌های زمانی و مکانی اندکی دارند؛ زبان نمادین متنوع و جهان‌شناسی و درهم‌تنیدگی معناهای بی‌شمار در تن رمزهای به‌غایت ظریف یگانه، متعلق به همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. این ویژگی باعث می‌شود قصه‌ها قابلیت انطباق با هر محیط اجتماعی و هر محلی را داشته باشند و خود را آن‌چنان با زمان جاری مطابقت دهند که همیشه در عین کهنگی تازه و معاصر قلمداد شوند (امیرقاسمی، ۱۳۹۱: ۵-۶).

داستان مردمی «سارای»، تأثیر عمیقی بر مردم آذربایجان گذاشته و انعکاس آن در میان مردم بسیار فراگیر بوده به‌طوری که در موسیقی، داستان و شعر بازتاب ژرفی داشته است (تقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۱؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۴۰؛ عاصم کفاش، ۱۳۷۷: ۴۹). در نتیجه با توجه به اسطوره شدن این داستان و تأثیر آن بر ادبیات منظوم، می‌توان فرض گرفت که این داستان یک اتفاق تاریخی در ایل مغان بوده است که با نشر و گسترش روایت داستانی آن و به‌دلیل تأثیری که بر روح و ذهن مردم گذاشته، از محدوده ایل مغان فراتر رفته و تمام منطقه آذربایجان را فراگرفته است. با تأثیری که قصه این روایت بر شعر و ترانه این منطقه گذاشته، کم‌کم این اتفاق به اسطوره تبدیل شده است. وفای به عهد و پیمان همواره جزو فرهنگ‌های مردم ایران بوده است، به‌خصوص وفای به عهد و پیمان زناشویی. همان‌گونه که در تاریخ دیده شده است بسیاری از زن‌ها خلاف میل باطنی‌شان بر اساس صلاح‌دید موقعیت اجتماعی یا بر اساس زور و قدرت تحمیلی

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار

شخصی به نام «ارباب» یا «خان» نمی‌توانستند به عهد و پیمان خود وفادار بمانند. در این میان عملکرد سارای در برابر سرنوشتی که بر وی تحمیل می‌شد و تسلیم‌نشدن او در برابر زورگویی خان باعث تغییر جهت زندگی او و جاودانه‌شدن نامش شد. امروزه سارای در میان مردم آذربایجان، اشعار، ترانه‌ها و دیگر هنرهای این منطقه، نماد عفت، پاک‌دامنی و شرافت زنانه است. دختران و زنان این منطقه پاک‌دامنی و نجابت را از سارای به ارث برده و آن را جزو فرهنگ خاص خود کرده‌اند.

۳-۴. گزارش میدانی

در این بخش یافته‌های حاصل از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با شانزده نفر از شهروندان زن اردبیلی تحلیل و بررسی خواهد شد. مصاحبه‌شوندگان، شهروندان زن اردبیلی هستند که از طریق زندگی روزمره خود، مناسبات فرهنگی اجتماعی شهر را درک کرده‌اند و همچنین با «سارای» به‌عنوان اسطوره یا داستان مشترک مردم این منطقه آشنا هستند.

نمایه ۱: مشخصات نمونه‌ها

ردیف	مشخصات نمونه‌ها	جزئیات مشخصات
۱	شغل	خانه‌دار (٪۴۰) دولتی (٪۴۰) (غیردولتی) (٪۲۰)
۲	تحصیلات	تا دیپلم (٪۴۰) بالای دیپلم (٪۶۰) سطح عالی (٪۴۰)
۳	سن	پایین‌تر از ۲۵ (٪۴۰) بین ۲۵ و ۴۰ (٪۴۰) بالاتر از ۴۰ (٪۲۰)
۴	جنس	زن (٪۱۰۰) مرد.

۳-۴-۱. انعکاس داستان «سارای» در حافظه جمعی مردم

برای به‌دست آوردن الگویی ذهنی از تفسیرهای ارزشی مردم از داستان «سارای»، نخست به روایتی از داستان «سارای»- که یکی از مصاحبه‌شوندگان روایت کرده است- اشاره می‌شود.

سارای دختری از یک ایل بود که به‌اتفاق پدرش در روستایی سکونت داشتند. او و خان چوپان طبق رسوم با پسرعمویش قرار ازدواج گذاشته بودند. نام او یادآور

مظلومیت و تحت ستم قرار گرفتن زنان است. او به سبب کاری که انجام داده است، همت عالی و شخصیت استوار خود را جاودانه کرده است. دختری اهل حجب، احترام و متعهد به عشق خود بود؛ رویی زیبا و دلربا داشت که موجب شیفته شدن خان به وی گردید. مردی که نامزد وی بود، برآزنده او و هم‌ترازش بود. او نیز چون سارای متعهد و دوستدار وی بود. خان‌چوپان مردی بود که بزرگ‌چوپانان ایل و مسئولیت عمومی داشت. از این رو او نگران مردم و زندگی‌شان بود و به آن‌ها کمک می‌کرد. او به خاطر توانایی و قدرتش این مسئولیت را داشت. به همین خاطر جذبه و همت والایی می‌شد در وی سراغ گرفت. احتمالاً سارای و خان‌چوپان، طبق رسوم و اعیاد محلی با هم وصلت کرده و یا متعهد شده بودند. وجود پیوندهای خویشاوندی می‌توانست دلیلی بر وجود انس و الفت میان آن دو باشد که با جشن‌ها و مراسم‌های محلی تقویت شده بود. در آخرین خاطره، او دستمال خان‌چوپان را در هنگام مسابقه اسب‌سواری گرفته بود. به همین جهت او دلش پیش خان‌چوپان بوده و شاید به علت فعالیت‌های مشترک «ایل‌های» خویشاوند هم بودند که در هنگام کوچ و کار نیز با هم همراه می‌شدند. این‌ها موجب شکل‌گرفتن پیوند مستحکمی قبل از ازدواج و شروعی برای این رویداد بوده و همچون قول و قرار محکم به حساب می‌آمده است. این تصورات به زندگی آن‌ها شادی و نشاط و شور عاشقانه‌ای بخشیده بود که مثال‌زدنی است. در میان آن‌ها زندگی ساده و بی‌ریای خودشان وجود داشت و هیچ‌الگوی دیگری در ذهنشان قابل فرض نبود. در مقابل، خان یک پدیدهٔ ارباب‌انگیز بود که همه با وی آشنا بودند. داستان سارای مربوط به دورانی است که خان‌خانی و همراه با قدرت و زورگویی آن‌ها بوده است. این اتفاق که شاید در دشت‌های مغان و نزدیک به منطقهٔ کشور آذربایجان اتفاق افتاده است. خان‌چوپان به دلیل سفر به سمت مادرش از قبیله دور می‌شود و خان به قبیله می‌تازد و دختری را که در هنگام آب بردن دیده است با جبر و ارباب به یغما می‌برد. سارای مجبور به سفر با وی می‌شود و پس از پیمودن مسافتی طولانی در مسیر راه خود را به آب پرت می‌کند. خان‌چوپان به دنبال سارای می‌رود و تنها روسری او را می‌یابد. داستان سارای فرضی است و شاید سارای زنده بوده و این فرضیه را قوم وی درست کرده باشند.^{۲۰}

داستان «سارای» یکی از افسانه‌های دخترانی است که هیچ‌گاه به عشقشان نمی‌رسند و شبیه دختر نعمان بن منذر (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)، عشقشان به صورت نفرت‌انگیزی همواره تحت اختیار مردان سلطه‌جو قرار دارد. سارای نیز همچون دختر نعمان، سعی وافر دارد برای اینکه از این واقعه بگریزد. او به‌جای اینکه مانند دختر نعمان به عرفان پناه ببرد یا از دار و دسته‌خان- که در چنگالشان اسیر بود- فرار کند، راه‌هایی را در آب می‌بیند. آب از اسطوره‌هایی است که در این سرزمین کوهستانی قداست و پاکی دارد (قرشی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). رواج داستان «سارای» در کوه‌های منطقه و بر آب شدن او بی‌ارتباط با این موضوع نیست. او پاکی خود را تقدیم آب می‌کند. او عاشق مرد قبیله است که یادآور ازدواج‌های درون‌قبیله‌ای و اعتماد به خویشاوندان است. آن دو با هم کار و ازدواج می‌کنند و پشتیبان همدیگرند. مردان آن‌ها روحیه برتری‌جویی ندارند و قادرند برای چرای حیوانات به کوهستان‌ها بروند و این امر برایشان منزلتی بزرگ در قبیله است. آن‌ها در اعیاد و برنامه‌هایی مانند چهارشنبه‌سوری، خیلی به هم نزدیک شده بودند و با گرفتن دستمال یا همراهی در کارهایی که به هنگام کوچ ایل انجام می‌شد، سخت به هم انس گرفته بودند. این قبیله مراسم‌ها، سبب شکل‌گیری تصور انسان‌ها از هم‌زیستی و رفتن به درون «غار مثلی» ازدواج می‌شود. تصور خارج شدن از این بت ذهنی برای سارای سخت دشوار است. خان، همانند مردان برنده برای دزدیدن زن موردعلاقه خود سخت نامتبرک و ترسناک است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۷۵). او شاید آخرین یادگار افرادی باشد که به قبایل دیگر یورش می‌آوردند و از آن‌ها سهم‌های مالکیت و فرادستی می‌خواستند. آخرین افرادی که در جامعه محلی این فرادستی را داشتند، خان‌ها بودند (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۷۲). آن‌ها نقش منفی در میان توده‌های دهقانی منطقه داشته و احتمالاً تحت تأثیر عقاید کمونیستی بوده‌اند. این داستان یادآور زندگی کوچ‌نشینان و بی‌حمایت بودن آن‌هاست. وقتی خان‌چوپان ایل را در کوه‌ها رها کرد و برای دیدن مادرش به روستا رفت، گروه‌های مهاجم به ایل بی‌دفاع حمله کردند و آن را غارت کردند. به مردان آسیب زدند و دختران زیبا را با خود بردند. در آخرین ردپاهای تاریخ، این خان‌ها هستند که منفور مردم فرودست هستند و باید این داستان و نقش منفی آن را به ارث ببرند.

۴-۳-۲. ارزش‌های موجود در داستان «سارای»

۴-۳-۲-۱. باور به عشق

عشقی واقعی این داستان را رقم زده و دختری به نام سارای عشق واقعی را با وفاداری و صداقت به یادگار گذاشته است. سارای و نامزدش، خان‌چوبان، در یک نمایش کامل از عشق و وفاداری، اعتقادشان به عشق و دوستی را خالصانه نشان داده‌اند و به خاطر عشقشان فداکاری کرده‌اند. در این داستان دل‌بستگی موجب پابندی و تعهد شد؛ لذا صداقت، عشق و مقاومت در برابر زورگویی ایستاد. صداقت آن‌ها مثال‌زدنی بود و از این‌رو پابندی به عشق میسر شده بود. فردی از جانش می‌گذرد تا عشقش را با تمام وجود، ثابت کند. آری این فرد، دختری روستایی است که رسیدن به عشقش را در نرسیدن به خواسته خان ظالم می‌داند. این داستان هم مشابه دیگر داستان‌های محلی است که در آن، زنی در لحظاتی سخت تصمیم می‌گیرد تا به اسطوره تبدیل شود.

۴-۳-۲-۲. ارزش‌های اخلاقی

مردم سارای را دختری پاک‌دامن و باشرم‌وحیا می‌شناسند که در ماجرای به‌جای مانده، نهایت عفت و پاک‌دامنی را حفظ کرد، با شخصیت و آبروی همسرش بازی نکرد. او ارزش دختر ایرانی را بالا برد و ثابت کرد که شخصیت زنان می‌تواند پایدار باشد. معیار عشق راستین برای او صداقت است. چنین اعمالی است که صفات خوب و بد را در ذهن مردم امروز متبادر می‌کند.

دومین ارزش‌های اخلاقی مورد اشاره، سادگی و قناعتی است که در زندگی سارای وجود دارد. مصاحبه‌شوندگان می‌دانند که در آن زمان تنوع روابط اجتماعی زیاد نبوده و مادیات هم در زندگی معمول مردم چندان تأثیر نداشته است. از سویی دیگر، وابستگی آن‌ها به همدیگر به دلیل کوچک و ساده بودن محیط بیشتر هم بوده است. ظواهر هم برای آن‌ها - چنان‌که امروز هست - مهم نبود و به‌خصوص اینکه عشق‌های قدیم ساده‌تر بودند. در آن دوره مردان هم، چنین بودند و به‌خصوص اینکه نگاهشان به ظواهر زنان نبوده است، البته این امر درباره «خان» صدق نمی‌کند. نکته سوم پابندی و احترامی است که سارای نسبت به شوهرش و حتی ایل خود دارد؛ احترام به شوهرش و

رعایت اصول محرمیت که اصلی مهم در شکل‌گیری رابطه درونی سارای و نامزدش بوده است. مصاحبه‌شوندگان می‌گویند که سارای با وجود تعهدات خانوادگی و قبیله‌ای در ارزش‌های اخلاقی خود، استقلال داشته و صداقت و وفاداری‌اش را ثابت کرده است. گذشته از این، زوجها در گذشته به زندگی پایبند بودند و عامل ماندگاری زندگی‌شان، رعایت تعهداتی است که سارای به‌روشنی آن را نشان می‌دهد. باید گفت وفای به عهد، پایبندی به حقوق را هم در پی دارد.

۳-۲-۳-۴. از خودگذشتگی

برای دانستن موانع و راهکارهای از خودگذشتگی سارای باید نخست، به ترس و تهدید در این داستان اشاره کرد. داستان سارای زور، بی‌رحمی، بی‌توجهی به طبقه پایین و فقیر را نشان می‌دهد. او دختری بود که خود را همچون شئی در معرض بهره‌برداری خان دید. در آن زمان مردم روستا اهمیت چندانی نداشتند و حرف‌هایشان خریدار نداشت. مردم ساده یا رعیت هم از خان می‌ترسیدند و نمی‌توانستند از فرزندشان حمایت کنند؛ زیرا رعیت در گذشته قدرت دفاع نداشتند. البته بهتر بود سارای راه بهتری برای مقابله انتخاب می‌کرد و مثلاً راهی برای فرار می‌جست؛ ولی او از حمایت اهالی ده به‌خوبی بهره‌مند نشد و در آخر داستان، چاره‌ای جز انداختن خود به رودخانه نداشت. موضوع دوم این است که سارای در برابر قبیله‌اش احساس تعهد می‌کند. با توجه به تهدیداتی که خان و افرادش نسبت به قبیله سارای دارند، او در برابر حق انتخابش کار درستی کرد و فداکاری به خرج داد. سارای مقاومت خود را به خاطر مردم روستا و به‌خصوص خانواده‌اش شکست و این اوج کاری بود که می‌شد انجام داد. سارای در برابر مردم روستا، از خودگذشتگی به خرج داد. او در برابر خانواده‌اش از خود گذشت و تسلیم خان شد.

اما نکته سوم، راهکاری است که سارای برای نجات و مقاومت در برابر این موضوع می‌جوید. در این داستان خلاف پذیرش واقعیت، از نظر عاطفی و درونی که میراث اصلی داستان هم شمرده می‌شود، سارای و شوهرش علیه خان برمی‌خیزند و می‌توان گفت در زندگی آن‌ها، صداقت، عشق و مقاومت در برابر ظلم موج می‌زند. سارای با

وجود تسلیم شدن در برابر مرگ و نیستی، از قلب و روح زنان در برابر خان دفاع می‌کند. او به دلیل پاکدامنی زیر بار ستم نمی‌رود و مظهر عزت، آزادگی و نجابت می‌شود. او مرز بین زن و مرد را در موضوع غیرت از میان برمی‌دارد، با شهامت و شجاعت نشان می‌دهد که غیرت و ازخودگذشتگی فقط مختص مردان نیست. سارای در تاریخ اساطیر مردم آذربایجان ثابت می‌کند زن‌ها هم می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند و لذا روی اهداف مقدس پافشاری می‌کنند. از آنجا که قهرمانان افشاگر هم هستند، خیلی چیزها در این داستان از سوی سارای روشن و آشکار می‌شود. سارای در برابر این باور که «خان» ولی نعمت مردم است، ایستاد و این بت ازلی را که خان‌ها در آن زمان از خودساخته بودند، شکست.

۴-۳-۳. وضعیت امروزی ارزش‌های اخلاقی

۴-۳-۳-۱. افول مفهوم عشق

نخستین ارزش اخلاقی که امروزه بسیار کم‌رنگ شده، مفهوم عشق است. از داستان «سارای» می‌توان مفهوم حقیقی دوست‌داشتن را فهمید. امروزه احساسات دختران و پسران به همدیگر واقعی نیست. نکته دوم، سستی روابط انسان‌هاست. آدم‌های ناروا همچون خان، امروزه هم وجود دارند. به باور زنان امروزه بیشتر مردم در حکم خان و در حال از بین بردن ارزش‌ها هستند، به‌خصوص اینکه ارزش‌های پایبندی به خانواده نیز کم‌رنگ شده است و ارزشی که برای همسر و خانواده در زمان سارای وجود داشت، اکنون دیگر نیست. به این ترتیب از دست رفتن خانواده حتی جامعه را نیز گسسته می‌کند.

۴-۳-۳-۲. تزلزل اخلاقی زنان

امروزه دختران خود را دست‌کم گرفته‌اند و به‌آسانی گوهر وجودی خود را از دست می‌دهند. بی‌ارزشی زنان اعتماد به نفس آنان را نیز کاهش می‌دهد؛ در نتیجه، زنان ارزش‌های خود را تضعیف می‌کنند. وقتی ارزش‌های اخلاقی زن‌ها از بین برود، ارزش خانواده و تربیت هم از بین می‌رود و جامعه از نظر اخلاقی آسیب می‌بیند؛ زیرا

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار

ارزش‌های وجودی زنان که سازنده اخلاق اجتماعی‌شان است، از بین رفته است. نکته دوم اینکه امروزه آسیب‌های متنوعی نیز سر راه زندگی زنان وجود دارد. امروزه تفاوت‌هایی در شکل استثمار با آن شیوه قدیمی به وجود آمده است، در چنین اوضاعی حتی ابعاد اذیت و آزار زنان بیشتر هم شده است. امروزه دیگر به زن مانند کالا نگاه می‌شود و همین امر سبب از دست رفتن عزت نفس آن‌ها می‌شود. سوءاستفاده از زنان در برخی از اصناف و یا طبقات بالا هم به یک شکل عمومی در شهر تبدیل شده است. در این وضعیت شخصیت زنان از بین می‌رود و آن وضع فروخورده، به ندرتی تبدیل می‌شود که در عمق روح و روانشان رسوخ می‌کند.

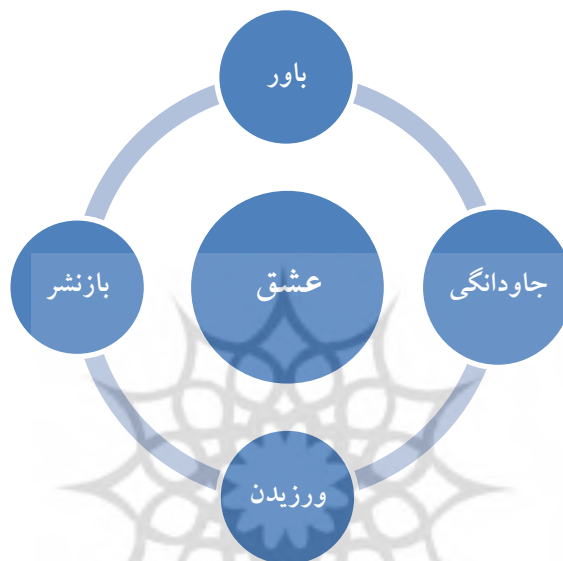
۳-۳-۴. تزلزل در فرهنگ

سومین ارزش ازدست‌رفته، تزلزل در فرهنگ است؛ زیرا دیگر با رنگ‌باختن اسطوره‌هایی چون سارا هیچ سرمایه‌ای نیست که بتواند مفاهیمی چون عشق همسری را تولید کند. به باور زنان شهر اردبیل، داستان «سارای» یک افسانه نیست و واقعیت دارد. ولی چنین موضوعاتی امروزه کم‌رنگ شده است؛ زیرا آدم‌هایی که چنین اتفاقاتی را باید دوباره رقم بزنند، کم هستند. از سوی دیگر، مادیات روی کار آمده و ارزش‌های معنوی کم‌رنگ شده و فرهنگ شرقی افت پیدا کرده است و مردم فرهنگ «سارای» را فراموش کرده‌اند. برای حقیقت‌یافتن چنین داستانی باید خودمان همت بازنمایی سارای را داشته باشیم. نکته آخر این است که نوعی بی‌احترامی میان مردم وجود دارد. وفاداری و پایبندی به عهد، امروزه در مقابل پدیده‌هایی چون پول رنگ‌باخته است. آدم‌ها خیلی ارزان‌تر هم‌دیگر را می‌فروشند و احترام و نجابت بی‌معنا شده است.

۴-۳-۴. اراده به بازنمایی

عشق، ایمان، دوستی و صمیمیت مفاهیم اصلی داستان «سارای» است که با مطالعه آن فهمیده می‌شود. آن‌ها برای ساختن استعاره عاشقانه در زندگی زنان این‌الگوها را می‌سازند، القای باور به اینکه عشق و ایمان می‌توانند در زمانه حاضر حفظ شوند. زنان در صددند همواره عشق را به‌عنوان یک ارزش جاویدان در میان مردم حفظ کنند. عشق

ورزیدن به همسر راهی برای کنترل همه ارزش‌های زندگی فردی (نزد یک زن) است؛ از این رو سعی می‌شود برای پرورش دخترانی مانند سارای از طریق انتقال دوستی و صمیمیت در جامعه تلاش کرد. براساس این چهار گزاره باید گفت عشق در محور چهار موضوع باور، جاودانگی، ورزیدن و انتشار قرار می‌گیرد.



نمایه ۲: اراده عاشقی

بعد دوم، ارزش‌های فردی است که در آن زنان به شخصیت، شرافت و فردیتشان توجه می‌کنند و آن را متعالی و ارزشمند می‌سازند. اراده آنان بر این است که به شرافت خود به‌عنوان یک محور اصلی نگاه کنند و خود را برای فرزندان و دیگران، مانند آینه‌ای واضح از ارزش‌های فردی منعکس کنند.

برنامه‌های فردی		
انعکاس مناسب	شرافت به عنوان	توجه اساسی به
خود در دیگران	محوری وجودی	شخصیت زن

نمایه ۳: انگاره‌های فردی

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار

از دیگر اراده‌های بازنمایی این است که زنان هنوز به سارای و داستان آن ایمان دارند و با وجود احساس خطر و بیم و تصورات راستین از عشق و اسطوره است که می‌توانند دوباره آن را بسازند. آن‌ها با استفاده از مفاهیمی چون تربیت، مراقبت، آگاهی به ساختن گزاره‌های ارزشی اقدام می‌کنند. وقتی پرسیده می‌شود چه باید کرد، زنان به ایدئولوژی‌ای متوسل می‌شوند که مخزن آن بنا بر مصاحبه موجود، در داستان سارای موجود است. زنان مصاحبه‌شده با چهار گزاره ایدئولوژیک، سرمایه فرهنگی‌شان را افزایش می‌دهند. آن‌ها تربیت خوب فرزندان را توصیه می‌کنند و می‌خواهند به نسل‌ها و فرزندان خویش یاد دهند که چگونه از خود مواظبت کنند و در پی زمینه‌های فرهنگ‌سازی فردی برای حل مشکلات زندگی و انتقال اطلاعات از طریق گفتن داستان‌های محلی به فرزندان هستند.



نمایه ۴: بازنمایی به مثابه سرمایه فرهنگی

زنان به تاسی از فرهنگ محلی خود و یا سراینندگان داستان «سارای» و قضاوت‌های مختلف درباره آن براساس جهان فردی‌شان، به صداقت، حجاب، راستی و پاک‌دامنی می‌اندیشند. لذا برای حفظ ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کنند، با تعصب زنان آذربایجانی

دختران را برای سادگی و صداقت آماده می‌کنند تا در زندگی روزمره‌شان صداقت به الگوی پایدار تبدیل شود. زنان می‌گویند هر مادری باید ارزش‌هایی چون حجاب و راست‌گویی را در زندگی خود پاس بدارد؛ زیرا عفت هر زن باید به سرمایه اصلی زندگی او تبدیل شود. این قبیل مسائل می‌تواند با کنترل درونی افراد از میزان آزادی خود، درست زندگی کردن را برای آن‌ها تقویت کند.



۵. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، میراث معنوی سرمایه‌ای فرهنگی است که می‌تواند زمینه‌ساز اراده، مقاومت و استدلال‌های فردی کنشگران جامعه برای گذر از بحران‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان باشد. اگرچه میراث مادی، جنبه‌های زیباشناختی، بصری و اقتصادی دارند؛ ولی میراث معنوی می‌تواند به رشد و تحرک ارزش‌های مشترک و بازتاب زندگی روزمره مردم کمک کند و در قالب اساطیر و افسانه‌ها به جهانیان معرفی شود.

بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار

داستان «سارای»، از روال‌های زندگی دیرین مردم ایران و منطقه آذربایجان پرده برداشته است و به فرهنگ مقاومت و اخلاق‌مدار در این منطقه اشاره دارد. این داستان می‌تواند کنایه از ارزش‌های مورداحترام همسری و کناره‌جویی آن از ناپاکی‌ها و ناملایمات اخلاقی باشد. گذشته از درستی تاریخی چنین فرضی، زنان اردبیل در چنین وضعیتی از این اسطوره به‌عنوان مخزن ایدئولوژی‌های خود در رویارویی با نارسایی‌های فرهنگی و افول ارزش‌های جنسیتی و اخلاقی استفاده می‌کنند تا بتوانند بر عناصر شوم و غیراخلاقی فائق آیند. آن‌ها چنین داستانی را زمینه تربیتی و فرهنگی خانواده‌های خود قرار می‌دهند تا بتوانند به نسل‌های آینده ارزش‌های جنسیتی پذیرفتنی و مورداحترام را بشناسانند و به‌عنوان الگوهای خویشینی مقبول به فرزندان خود ارائه کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس قرارداد پژوهشی شماره ۱۱۳۳ مورخ ۱۳۹۴/۶/۹ با اعتبارات پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی انجام شده است.

2. Skounti
3. Intangible heritage
4. Lenzerini
5. Vecco
6. Marni
7. Han
8. Mascari
9. Kelly
10. Thing, Object
11. Brighton
12. Landorf
13. Jameson
14. Intangible Cultural Heritage
15. UNESCO, Culture Sector, Intangible Heritage
16. Marni
17. Basic Theme
18. Maurice Halbwachs
19. Wilhelm Dilthey

۲۰. برگرفته از کتاب‌های شعر و داستان‌های شفاهی نقل‌شده در بین مردم.

منابع

- اثنی عشری خیابوی، مقصود (۱۳۸۰). شاهسون (ایل سون) مغان (گرمی، بيله سوار، پارس آباد). اردبیل: باغ اندیشه.
- استبرگ، کریستین جی (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی. ترجمه احمد احمدپورو علی شماعتی. چ ۱. یزد: دانشگاه یزد.
- امیرقاسمی، مینو (۱۳۹۱). درباره قصه‌های اسطوره‌ای. تهران: نشر مرکز.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. چ ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۹). گذار زن از گذار تاریخ. چ ۳. تهران: نشر علم.
- باکاک، رابرت (۱۳۸۶). صورت‌بندی‌های فرهنگی جامعه مدرن. ترجمه مهران مهاجر. چ ۱. تهران: آگه.
- بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه: تحلیل افسانه‌ها به مثابه رؤیای جمعی زنان». نقد ادبی. س ۳. ش ۱۱ - ۱۲. صص ۸۷-۱۱۵.
- بیات، فضولی (۱۳۹۰). درآمدی بر اسطوره‌شناسی (اسطوره‌شناسی ترکان). ترجمه کاظم عباسی. تهران: یاران.
- پوراکبر (بی‌تا). بررسی ادبیات شفاهی آذربایجان. تبریز: بهروز.
- پورجمشید، اسماعیل (۱۳۷۷). عشایر آذربایجان و ایلات مغان. تهران: مؤسسه هنری فاخته.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان. ترجمه حسن اسدی. تهران: اختران.
- تراسبی، دیوید (۱۳۸۷). اقتصاد و فرهنگ. ترجمه کاظم فرهادی. چ ۳. تهران: نشر نی.
- جعفری، عباس (۱۳۸۴). گیتاشناسی ایران. چ ۳. تهران، کارتوگرافی گیتاشناسی.
- جهانگیری، محسن (۱۳۸۵). احوال و آثار و آراء فرانسویس بیکن. چ ۳. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دولوز، ژیل (۱۳۸۹). افلاطون و وانموده، نمونه‌هایی از نقد پسامدرن سرگشتگی نشانه‌ها. ترجمه مانی حقیقی. چ ۶. تهران: نشر مرکز.
- راودراد، اعظم، محمدرضا مریدی و معصومه تقی‌زادگان (۱۳۸۹). «تحلیلی بر بازنمایی زن در نقاشی معاصر ایران». زن در توسعه و سیاست پژوهش زنان. دوره ۸. ش ۱. صص ۱۲۵-۱۴۱.

- بازنمایی میراث ناملموس «سارای» در فرهنگ... _____ بهروز افخمی و همکار
- رضاپور، علی و رقیه رضاپور (۱۳۹۱). «روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۶۴. صص ۵۲-۵۶.
- زارفا، میشل (۱۳۸۴). *اسطوره و رمان: جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. چ ۶. تهران: سروش.
- ستاری، جلال (۱۳۸۸). *سیمای زن در فرهنگ ایران*. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- سفیدگر شهنقی، حمید (۱۳۸۶). «عناصر فلکور آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۱۰. صص ۸۷-۱۱۶.
- صفری، بابا (۱۳۷۰). *اردبیل در گذرگاه تاریخ*. ج ۱. چ ۲. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.
- عاصم کفاش اردبیلی، صالح (۱۳۷۳). *قانلی سحر*. اردبیل: بهنگام.
- غلامزاده، داوود (۱۳۸۹). «بازنمایی اسطوره‌ای صعود در شاهنامه فردوسی». *بوستان ادب*. دوره ۲. ش ۱. صص ۱۰۳-۱۱۷.
- فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی شهر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. چ ۱. تهران: آگه.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۹). *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*. چ ۲. تهران: هرمس.
- کمال، یاشار (۱۳۷۷). *کوراولی در افسانه و تاریخ*. ترجمه رحیم رئیس‌نیا. تهران: دنیا.
- کمبل، جوزف (۱۳۸۸). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- کیانی، داوود (۱۳۹۲). *فرهنگ جغرافیایی استان اردبیل*. اردبیل: محقق اردبیلی.
- محمدپور، محمدمین و عبدالله حسن‌زاده میرعلی (۱۳۹۳). «افسانه کاوه نماد قیامی پیروز در تاریخ ملی ایران». *جامعه‌شناسی تاریخی*. دوره ۶. ش ۱. صص ۷۳-۹۲.
- ملکی، ابراهیم (۱۳۸۹). «بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فولکلوریک لکی و لری». *علوم اجتماعی*. ش ۴۹. صص ۲۱۹-۲۵۰.
- هاوس، رزالین هرست (۱۳۸۸). *بازنمایی و صلح*. ترجمه امیر نصیری. چ ۲. تهران: فرهنگستان هنر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳). *آیون: پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن*. ترجمه پیوین و فریدون فرامرزی. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- Blake Walter, Marni (2009). "Universal Ideals, Local Challenges: Approaches to Archaeological Heritage Management at World Heritage Sites". *PHD Dissertation, Department of Archaeology, University of Boston*.

- Brighton, Stephen A. (2011). "Applied Archaeology and Community Collaboration: Uncovering the Past and Empowering the Present". *Human Organization*. no. 70(4). pp. 344-354.
- Giraudo, Rachel Faye (2011). "Intangible Heritage and Tourism Development at the Tsodilo World Heritage Site". *PHD Dissertation in Anthropology*. University of California, Berkeley.
- Han, Sangwoo (2001). *Cultural Heritage Management in South Korea*. PHD Disertation. University of Minnesota.
- Jameson, John H. (2008). "Interpretation of Archaeology for the Public". *Encyclopedia of Archaeology*. ed. Borah M. Pearsall. PP. 1529-1543 New York: Academic Press.
- Kelly, C. (2008). "Heritage". *Encyclopedia of Archaeology*. ed. Borah M. Pearsall. PP. 91-96. New York: Academic Press..
- Landorf, Chris (2009). "A Framework for Sustainable Heritage Management: A Study of UK Industrial Heritage Sites". *International Journal of Heritage Studies*, vol. 15. no. 6. pp. 494° 510.
- Vecco, Marilena (2010). "A Definition of Cultural Heritage: From the Tangible to the Intangible". *Journal of Cultural Heritage*. no. 30 (2010) xxx° xxx.
- Leimgruber, Walter (2010). "Switzerland and the UNESCO Convention on Intangible Cultural Heritage". *Journal of Folklore Research*, vol. 47. no. 1° 2.
- Hafstein Valdimar T. (2012). "Cultural Heritage". *A Companion to Folklore*. First Edition. ed. Regina F. Bendix and Galit Hasan-Rokem.
- Lenzerini, Federico (2011). "Intangible Cultural Heritage: The Living Culture of Peoples". *The European Journal of International Law*. vol. 22. no. 1.
- Skounti, Ahmed (2001). "The Lost Ring: Unesco s World Heritage and Intangible Cultural Heritage". *Milli Folklor*. 2011. vol. 23. no. 89.
- Mascari Francesco, Giovanni and et al. (2009). "Landscapes, Heritage and Culture". *Journal of Cultural Heritage*. no. 10. pp.22-29.
- UNESCO (2016). "Culture Sector". *Intangible Heritage*. <http://www.unesco.org/culture/ich/> (acc: 19 April 2016).

پرتال جامع علوم انسانی